



هرمنوتیک فلسفی گادامر: بستری راهبردی برای تحقق الهیات تطبیقی

مرتضی پیرو جعفری^۱ ID، وحیده فخار نوغانی^۲ ID، جهانگیر مسعودی^۳ ID

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

چکیده

الهیات تطبیقی به مثابه رویکردی جدید در الهیات در تلاش است مواجهه سازنده با سایر ادیان و الهیات‌ها داشته باشد و فهمی عمیق از خلال مقایسه و تطبیق با سایر ادیان به دست آورد. راهبرد رسیدن به این فهم در الهیات تطبیقی نیازمند بستر و رویکردی مناسب برای تحقق اهداف این الهیات است. در این مقاله سعی بر آن است با تکیه بر مبانی هرمنوتیک فلسفی گادامر راهبردهای هرمنوتیکی الهیات تطبیقی بررسی و کاربست آن در این الهیات بررسی شود. نتیجه‌ای که از این تحلیل برمی‌آید حاکی از قرابت‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر با الهیات تطبیقی است، همچون پایان‌ناپذیری جریان فهم، امتزاج افق‌ها، بازی فهم، خویش‌تن‌فهمی از طریق فهم دیگری، پذیرش پیش‌داوری به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر جریان فهم، و در نهایت غنی‌سازی الهیات با فهمی که از طریق مطالعه الهیات «دیگری» به دست آمده است. با توجه به این نتیجه، می‌توان پدیدار فهم در الهیات تطبیقی را مبتنی بر هرمنوتیک گادامر تبیین کرد و بسط و توسعه در الهیات تطبیقی و دست‌آوردهای این الهیات را با اتکا بر ابزارهای هرمنوتیک گادامر شاهد بود. الهیات تطبیقی، در کنار پذیرش معانی اصیل و سنتی آموزه‌ها و شعائر دینی، بر درکی پویا از سنت‌های دینی و انعطاف‌پذیری هرمنوتیکی نسبت به آموزه‌های دینی بنا شده است.

کلیدواژه‌ها

الهیات تطبیقی، هرمنوتیک فلسفی، گادامر، فهم، پیش‌داوری، امتزاج افق

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(Morteza.peirojafari@mail.um.ac.ir)

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

(fakhar@um.ac.ir)

۳. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(masoudi-g@um.ac.ir)



Gadamer's Philosophical Hermeneutics: A Strategic Platform for the Realization of Comparative Theology

**Morteza Peirojafari¹ , Vahideh Fakhar Noghani² ,
Jahangir Masoudi³ **

© The Author(s) 2024.

Submitted: 2022.01.29

Accepted: 2023.03.15



Abstract

Comparative theology, as a new approach in theology, seeks to have a constructive encounter with other religions and theologies and to gain a deep understanding through comparison and adaptation with other religions. The process of this understanding in comparative theology requires a proper context and strategy to achieve the goals of this theology. In this paper, based on Gadamer's hermeneutic principles, the hermeneutic strategies of comparative theology are examined and analyzed. The result of this analysis indicates considerable affinities between Gadamer's philosophical hermeneutics and comparative theology such as the infinity of understanding, the fusion of horizons, the game of understanding, the understanding of self through the understanding of the "other", the acceptance of prejudice as an integral part of the flow of understanding, and finally the enrichment of one's theology through the understanding "other's" theology. According to this result, the phenomenon of understanding in comparative theology can be explained based on Gadamerian hermeneutics. In general, Gadamer's philosophical hermeneutics can result in the development of comparative theology and its achievements. Comparative theology, in addition to adopting the original and traditional meanings of religious teachings and rituals, is based on a dynamic understanding of religious traditions and also a hermeneutic flexibility of religious doctrines.

Keywords

comparative theology, philosophical hermeneutics, Gadamer, understanding, prejudice, fusion of horizons

1. Ph.D. Graduate in Islamic Teachings, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Morteza.peirojafari@mail.um.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Islamic Teachings, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) (fakhar@um.ac.ir)

3. Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (masoudi-g@um.ac.ir)

۱. مقدمه

الهیات تطبیقی عنوان رشته‌ای نوظهور در الهیات مسیحی است که قصد دارد با تغییر در رویکردهای گذشته نسبت به مواجهه با تنوع و تکثر ادیان، امکان گفتگو و تعامل با الهیات‌های سایر ادیان را فراهم سازد و هدفش مواجهه سازنده با سایر ادیان و کسب فهم عمیق‌تر از سنت دینی خود از این طریق است. برای تحقق این هدف، الهیات تطبیقی نیازمند بستر فکری، فلسفی و راهبردی است تا در سایه کاربست آنها، بتواند به اهداف مطالعاتی خود دست یابد.

بر خلاف باوری که در مورد عدم امکان فهم دیگر ادیان به ویژه در الهیات پسالیبرال مطرح است، شعار اصلی الهیات تطبیقی «ایمان در پی فهم» از طریق آموختن از «دیگری دینی» و یا به عبارتی شناخت خود در پرتوی دیگری است. بنابراین فهم از «دیگری دینی» و رسیدن به آن مهم‌ترین رکن الهیات تطبیقی است. اما پرسشی که پیش روی الهی‌دانان تطبیقی وجود دارد این است که با توجه گوناگونی ادیان مختلف، و به دنبال آن الهیات‌های متفاوت، چگونه می‌توان به شیوه و راهبرد اجرایی منسجم و نظام‌مندی برای الهیات تطبیقی دست یافت.

می‌توان ادعا کرد رویکرد هرمنوتیک فلسفی و ایده‌های هرمنوتیکی گادامر بستر مناسبی برای پیش‌برد پروژه الهیات تطبیقی است و می‌توان ایده‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر را به عنوان راهبرد الهیات تطبیقی به کار گرفت. زیرا مهم‌ترین رکن الهیات تطبیقی گفتگو با الهیات و متون مقدس دیگری و تفسیر و فهم صحیح آن است و هرمنوتیک شرایط این گفتگو و فهم را بهتر به تصویر می‌کشد.

تلاشی که در هرمنوتیک فلسفی برای تبیین فرایند فهم و تبیین هستی‌شناسی فهم وجود دارد این رشته را در مطالعات دینی نیز مورد توجه قرار داده است. از طرف دیگر، قربات‌های مفهومی و رویکردی میان هرمنوتیک گادامر و الهیات تطبیقی وجود دارد که می‌تواند راهگشای الهی‌دانان تطبیقی در تعاملات الهیاتی با استفاده از مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر باشد. از آن جمله است پایان‌ناپذیری جریان فهم، که کلونی آن را به عنوان بنیان الهیات تطبیقی معرفی می‌کند (Clooney 2001, 164)، و اعتراف به وجود پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری در فرایند مواجهه و شناخت. به عبارت دیگر، تعامل الهیاتی و حقیقی میان ادیان در دوران معاصر می‌تواند به بهترین نحو با هرمنوتیک به ویژه هرمنوتیک گادامر نظریه‌پردازی شود (Hedges 2017a).

هدف از ارائه این پژوهش امکان‌سنجی کاربریست رویکرد هرمنوتیک گادامر برای انجام الهیات تطبیقی است. نوآوری پژوهش حاضر در این زمینه نیز همین است، زیرا تا کنون پژوهش مستقلی در این مورد و یا به طور کلی نسبت به راهبردهای اجرای الهیات تطبیقی صورت نگرفته و به ابزارهای هرمنوتیک فلسفی به عنوان بستر تحقق الهیات تطبیقی پرداخته نشده است. به دلیل نبودن «الهیات تطبیقی جدید»، این مبحث شاخه‌ای جدید در الهیات معاصر به حساب می‌آید.

باید افزود مراد از کاربری رویکرد هرمنوتیک فلسفی گادامر به معنای قبول و پذیرش همه الزامات هرمنوتیک فلسفی و پذیرش مبانی معرفتی او نیست، بلکه ایجاد راهبردی برای تحقق الهیات تطبیقی است. فهم حقیقی در الهیات تطبیقی زمانی اتفاق خواهد افتاد که الهی‌دان در فرایندی شبه‌شهودی به درک مسائل الهیاتی و تفسیر متن مقدس در ارتباط با الهیات دین دیگری برآید. الهیات تطبیقی را نمی‌توان به روش یا راهبرد خاصی محدود کرد و حصر روشی یکی از جدی‌ترین آسیب‌ها در این پروژه مطالعاتی است.

۲. هرمنوتیک الهیات تطبیقی

آنچه از آثار الهی‌دان‌های تطبیقی فهم می‌شود گرایش به استفاده از هرمنوتیک فلسفی جهت ایجاد بنیانی برای اجرای الهیات تطبیقی است. در چارچوب این گفتمان، الهیات تطبیقی را می‌توان تلاشی برای ساختن پل هرمنوتیکی دانست که به هویت و دیگری بودن^۱ فرصت تعامل می‌دهد (Laksana 2010, 5). هرمنوتیک فلسفی می‌تواند نشان دهد که به لحاظ نظری چگونه می‌توان روش‌های مشارکت بین‌فرهنگی در الهیات تطبیقی را توجیه کرد.

الهیات تطبیقی تلاشی برای درک سنت دینی دیگر ادیان از طریق ارتباط مؤثر و سازنده با مفاهیم، متون و الهیات آنهاست. درک متقابل و خلاق و غنی‌سازی مفاهیم الهیاتی خود فرایندی هرمنوتیکی است. رویکرد هرمنوتیکی می‌تواند به گفتگوی بین‌الادیانی، به ویژه آنچه فرانسوی کلونی مطرح کرده، کمک کند. البته در الهیات تطبیقی تنها به هرمنوتیک فلسفی بسنده نمی‌شود و از سایر ایده‌های فلسفی همچون فلسفه تحلیلی ویتگنشتاین هم استفاده می‌شود. با این حال، چنین هرمنوتیک فلسفی‌ای ممکن است تنها در سطح انتزاعی باقی بماند و به ایده‌پردازی عملی راه نیابد. با عنایت به این نکته می‌توان روش‌هایی عملیاتی بر مبنای هرمنوتیک در الهیات تطبیقی معرفی کرد. هجز (Hedges)

(2017b, 62) نام این روش‌ها را به‌کارگیری «لنزهای هرمنوتیکی»^۲ می‌نامد. منظور او این است که ایده‌های هرمنوتیکی از حالت انتزاعی خارج می‌شوند و کاربرد عملی پیدا می‌کنند. او تعدادی از این لنزها را پیشنهاد می‌کند که از منابع مختلف می‌آیند، اما عمدتاً در تفکر مسیحی جای گرفته‌اند که عبارت‌اند از «دگرگونی دوباره»^۳ و «مهمان‌نوازی یا بیگانه‌نوازی یا میزبانی»^۴. او همچنین اشاره می‌کند که مسیحیت از لحاظ تاریخی سنت خالص و یک‌دستی نیست و همواره از ادیان دیگر بهره گرفته است. بنابراین مسیحیت بذاته ماهیتی بین‌الادیانی دارد (Hedges 2017a). وی هرمنوتیک گادامر را بستری فلسفی برای فرآیند تفسیر متقابل ادیان می‌داند (Hedges 2016). دیوید تریسی (Tracy 2010, 1) نیز معتقد است هرمنوتیک گادامر کماکان متقاعدکننده‌ترین الگو برای هرمنوتیک فلسفی است، هرچند نیاز به اصلاحات، توسعه و طرح مسائل جدید برای به‌کارگیری در الهیات تطبیقی و گفتگوی بین‌ادینی دارد. او پیشنهاد می‌کند الهی‌دان تطبیقی با دو روش تفسیر معاصر از سنت دینی یعنی «هرمنوتیک بازیابی»^۵ و «هرمنوتیک تردید»^۶ درگیر شود، چراکه هیچ تفسیر بی‌عیب و سنت بی‌ابهام و مفسر بدون تعلق خاطر به تاریخ وجود ندارد. مویارت، دیگر الهی‌دان تطبیقی، از کلونی به دلیل وارد نشدن به بحث‌های نظری و روش‌شناختی در الهیات تطبیقی انتقاد می‌کند و در راستای روش‌مندسازی الهیات تطبیقی و برای جبران این کاستی، هرمنوتیک پل ریکور را پیشنهاد می‌دهد. او معتقد است میان پیش‌فرض‌های هرمنوتیکی الهیات تطبیقی و هرمنوتیک متنی ریکور قرابت‌های زیادی وجود دارد (Moyaert 2011, 171). کورنیل نیز رویکرد هرمنوتیکی را راهکاری خلاقانه برای توسعه مرزهای الهیات تطبیقی می‌داند. به تعبیر او، در یادگیری از دین دیگر، الهی‌دان تطبیقی ممکن است نمادهای دینی، آموزه‌ها یا شیوه‌های خاصی از تفسیر را به منظور غنی کردن درک دینی اتخاذ کند و این ممکن است صحت روش الهیات تطبیقی را با طرح اتهام‌هایی چون «التقاط» روبرو سازد؛ چرا که عناصری از سنت‌های ظاهراً ناسازگار در حال ترکیب شدن با هم هستند. پیشنهاد او برای حل این مشکل استفاده از هرمنوتیک به ویژه هرمنوتیک ریکور در الهیات تطبیقی است (Cornille 2020, 80-81).

با عنایت به هرمنوتیک گادامر، در ادامه مقاله به استراتژی هرمنوتیک گادامری در الهیات تطبیقی پرداخته می‌شود و مؤلفه‌های اصلی آن برای نیل به این مقصود ذکر می‌گردد. باید اعتراف کرد تأثیرگذاری گادامر در عرصه فرهنگ و مقولات علوم انسانی به مراتب بیش از سایر هرمنوتیک‌دانان معاصر است. هرچند او، همچون هایدگر، نگرش

فلسفی به هرمنوتیک و نگاه غیرسوپرژکتیو به فهم دارد، اما تلاش می‌کند نگرش هستی‌شناختی را ابزاری برای رسیدن به معرفت‌شناسی قرار دهد. از همین روست که گادامر از تحلیل‌های انتزاعی صرف هایدگر در باب هستی‌شناسی دازاین عبور کرده و تلاش گسترده‌ای انجام داده تا هرمنوتیک فلسفی را به حوزه عمل بکشاند و تأثیرات دیدگاه خویش را در فهم روشن کند - دغدغه اصلی او تحلیل مسئله فهم و نقد روش بوده است.

تأثیرگذاری‌های هرمنوتیک گادامر و نظریه‌های او همچون امتزاج افق‌ها، بازی فهم، دور، دیالکتیکی بودن ذات حقیقت و... در علوم انسانی و در بستر چندفرهنگی، نشان از توجه گادامر به مسئله فهم در علوم انسانی دارد. گادامر معتقد است تناهی آگاهی آدمی اقتضا دارد که هرگز نتواند از شرایط تاریخی و سنت خود فراتر رود و سنت و تاریخ را به ابژه خود تبدیل کند. علوم انسانی چیزی نیست جز فهم سنت. به عقیده او، موقعیت هرمنوتیکی متضمن عنصری است که در هر گونه تجربه آدمی از جمله تجربه مواجهه با سنت و تفسیر آن به چشم می‌آید (معین زاده ۱۳۹۷، ۸). به همین جهت از هرمنوتیک گادامر در برخی از حوزه‌های علوم انسانی بهره گرفته شده است.^۷

با توصیفاتی که در باب اهمیت پرداختن به هرمنوتیک الهیات تطبیقی آمد، در ادامه به مهم‌ترین عناصر هرمنوتیک گادامر و تحلیل راهبردی آن در الهیات تطبیقی اشاره می‌شود.

۲-۱. فهم دیگری به مثابه گفتگو و خویش‌تن-فهمی

گادامر فهم را واقعه‌ای ورای خواست و اراده انسان می‌داند. از نظر او، فهم محصول عوامل فعالی است که از ذهن و اراده انسان خارج‌اند. در این فرایند منطق دیالکتیکی حاکم است که میان مفسر و متن اتفاق می‌افتد، و به همین قیاس میان الهی‌دان و الهیات «دیگری».

مقوله فهم در هرمنوتیک این گونه توصیف می‌شود: فهم چیزی است که در ذهن و تفکر مفسر ایجاد می‌شود و فهم هر مفسر تحت تأثیر فرهنگ، جامعه، تربیت و سایر عواملی است که ناخودآگاه ذهنیت مفسر را شکل داده و همچون حصاری محدوده تفکر او را در بر گرفته است. جریان فهم قابل کنترل و قابل یکسان‌سازی نیست تا بتوان فهمی یکسان از همه افراد انتظار داشت. در یک کلام، به تعداد خوانندگان یک متن فهم‌ها متعدد و متکثر خواهد بود (Gadamer 2004, 42-43). عوامل متعددی در تحصیل فهم

دخالت دارند، همانند عنصر تاریخمندی انسان یا محدودیت‌های زبانی. اما نکته اینجاست که همه این محدودیت‌ها در فرایند فهم خطری ذاتی برای حصول فهم محسوب نمی‌شوند، بلکه عوامل و شرایطی هستند که امکان فهم را فراهم می‌آورند. سازوکار فهم در هرمنوتیک گادامر دیالوگ فلسفی و معرفت‌شناختی است و دیالوگ یک پیشفرض و مبنای معرفت‌شناختی دارد: «حقیقت توزیع شده». رویکرد گادامر به حقیقت دیالکتیکی یا گفتگویی است، نه روش‌شناختی. این پیشفرض و گفتگوی مبتنی بر آن، بهترین قالب و بستر برای تحقق الهیات تطبیقی است. در الهیات تطبیقی، الهی‌دان با فروتنی معرفتی و قبول این مفروض که در جریان مواجهه ممکن است فهمی نو و پیش‌بینی‌نشده در انتظار او باشد، درگیر الهیات تطبیقی و گفتگوی الهیاتی می‌شود. از نظر گادامر، حقیقت چیزی نیست که با تفوق و تدبیر فهمنده به دست آید. حقیقت امری است که در واقعه فهم بر ما آشکار می‌شود و این ظهور بیش از آن که بر اتخاذ روش متکی باشد، بر گفتگو و گوشودگی فهم استوار است. در واقعه فهم باید به حقیقت اجازه داد تا آشکار شود و این امر فقط طی یک جریان گفتگوی مشترک حاصل می‌شود. به عبارتی، حقیقت در یک محیط مشترک و گفتگوی بین‌الذهانی آشکار می‌شود.

از آنجا که فهم، همانند هرمنوتیک، مقوله محوری و مرکزی الهیات تطبیقی است، باید به دنبال بستری برای ضابطه‌مند کردن فهم در این الهیات بود. می‌توان این ادعا را داشت که الهیات تطبیقی بر مبنای معرفت‌شناختی و رویکردهای هرمنوتیکی مختلف ساخته شده است. این هرمنوتیک شامل هر دو عنصر هنجاری و توصیفی یا تاریخی است و شامل تعاملی مستمر بین دیدگاه‌های مختلف است: دیدگاه شخصی فرد، دیدگاه سنت دینی خود فرد و دیدگاه سنت «دیگری». به تعبیر کورنیل، خصیصه بارز الهیات تطبیقی «تمایل به درک دیگر ادیان به زبان خودشان» همراه با اذعان به سرسپردگی به هنجارهای دینی خود است (Cornille 2020, 79). این موضوع خاستگاه چالش هرمنوتیک الهیات تطبیقی است.

نکته بسیار مهم در هرمنوتیک این است که هر فهمی خویشتن-فهمی است (Steinsholt & Traasdahl 2001, 81). این تعبیر در هرمنوتیک فلسفی همان شعار اصلی الهیات تطبیقی است؛ فهمی که از دیگران در سنت‌های دینی خودشان به دست می‌آید انعکاسی از خود در آئینه دیگران است. برای فهم دیگری لازم نیست ترک جهان و افق خود کرد، بلکه با فهم بستر هرمنوتیکی، با حرکت از الهیات خود به سوی الهیات

«دیگری» فرایند فهم آغاز می‌شود و این حرکت دوسویه میان دو الهیات به صورت متناوب ادامه می‌یابد.

۲-۲. دور هرمنوتیکی و فرایند فهم الهیات تطبیقی

دور هرمنوتیکی، که در هرمنوتیک شلایرماخر، دیلتای، گادامر و سایرین به آن پرداخته شده، مسئله‌ای است ناظر به فرایند فهم. در حرکت رفت، فرایند دور موضوع فهم را ذیل یک کل گسترده‌تر قرار می‌دهد و فهم موضوع را با التفات به آن کل میسر می‌سازد؛ در حرکت بازگشت، فرایند دور به موضوع فهم رجوع می‌کند و فهم آن کل را بر اساس فهم اجزاء ممکن می‌سازد. اصل بنیادین فهم و شناخت عبارت است از یافتن روح کل در اجزاء و نیز فهم اجزاء از طریق کل. اصل نخست روش تحلیلی شناخت^۸ و اصل دوم روش ترکیبی شناخت^۹ است (Ast 1989, 43).

گادامر معتقد است دور هرمنوتیکی یک دور باطل نیست و نباید آن را به دور باطل فروکاست (Gadamer 2004, 268). در نگاه گادامر، دور فرایندی است دیالکتیکی میان دو افق، دیالوگی که باعث می‌شود افق خواننده و افق متن روبروی هم قرار گیرند. نقطه شروع فهم افق خواننده است که با پیشداوری‌های خود سراغ فهم متن می‌رود و با هر مرحله از دور، فهمی تازه از متن به دست می‌آورد. نکته مهم در دور هرمنوتیکی هم‌زمانی این دو مرحله و به تعبیر دیگر یکپارچگی در فرایند است، به این معنا که این دو بخش مجزا از هم نیستند که به ترتیب در فرایند فهم عمل کنند. لذا هماهنگی با هم و متوازن در دور عمل می‌کنند. نکته مهم بعدی در دور ناتمام بودن هر جزء از دور است، تا آن قدر این دور تکرار شود که فرایند فهم کامل شود و به نتیجه مقبول برسد. با وجود این، هر دو روش توسط یکدیگر و توأمان تحقق می‌یابند. درست همان گونه که کل را نمی‌توان بدون اجزاء به مثابه اعضای آن تصور کرد، اجزاء نیز بدون کل به مثابه سپهری که اجزاء در آن زیست می‌کنند تصورپذیر نیستند. بنابراین هیچ کدام مقدم بر دیگری نیستند. زیرا هر دو یکدیگر را به نحو متقابل مشروط می‌کنند و یک حیات هماهنگ را تشکیل می‌دهند (Ast 1989, 43). با این تعبیر می‌توان دور را یک قاعده روشی دانست که می‌توان با آن، علاوه بر توصیف جریان فهم، به کنترل و مدیریت آن نیز مبادرت کرد (مسعودی ۱۳۸۶).

دور در فرایند فهم روش تطبیقی و مقایسه‌ای نیز دخالت مستقیم دارد. مطابق تعریف کلونی، فرایند الهیات تطبیقی با تمرکز بر آموزه‌ای از دین مبدأ آغاز می‌شود و با رفتن به سوی دین مقصد به هدف فهمی عمیق‌تر از سنت الهیاتی مبدأ، تأملات خود را

انجام می‌دهد و در نهایت به منظور بازتفسیر، بازبینی و دیگر دستاوردهای الهیات تطبیقی، به دین مبدأ یا سنت الهیاتی خویش بازمی‌گردد؛ در یک کلام، بازنمایی سنت دینی خود به واسطه سنت دینی دیگر (Clooney 2010, 11). این فرایند دوری متناسب با فهم هرمنوتیکی در دور است که باید شرایط و ضوابط فهم در دور را دارا باشد.

در الهیات تطبیقی با ارجاع به پدیدار فهم در نظر گادامر، جورچین دور هرمنوتیکی در دیالکتیک میان الهی‌دان و متن مقدس سایر ادیان و یا میان دو الهی‌دان در فرایند گفتگوی ادیان کامل‌تر می‌شود.

در الهیات تطبیقی رفت‌وبرگشتی که از سنت خود به سنت دیگری صورت می‌پذیرد اثر متقابل در فریه شدن فهم از سنت خود و فهم از سنت دیگری دارد. تعامل دوسویه بین دو سنت در این فرایند در راستای اهدافی است که الهیات تطبیقی به دنبال آن است، یعنی فهم ایمانی از سنت خود و از سنت دیگری، که البته با نقش پررنگ پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها اتفاق می‌افتد.

برای تبیین دقیق فرایند دور در الهیات تطبیقی باید گفت الهی‌دان با پیش‌داوری‌های خود به سراغ متن یا الهیات دیگری می‌رود و این مواجهه اولیه رفت‌وبرگشتی است، تا در قدم بعد پیش‌داوری‌ها اصلاح شود و ذهنیتی تازه برای فهمی نو از دین دیگری پدیدار شود. در الهیات تطبیقی، دور دیالکتیکی است که میان پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌های الهی‌دان با متن مقدس یا الهیات دیگری اتفاق می‌افتد و در هر دور پیش‌داوری‌ها اصلاح می‌شود و باعث ایجاد افق تازه‌ای برای الهی‌دان می‌گردد. این دور آن قدر ادامه می‌یابد که میان افق الهی‌دان تطبیقی و افق متن مقدس دیگری هماهنگی اتفاق افتد و پیش‌داوری‌ها در هر مرحله اصلاح گردند.

۲-۳. بازی فهم و قاعده بازی الهیات تطبیقی

یکی از اصول مهم فهم در هرمنوتیک گادامر نگرش بازی‌گونه وی به فرایند فهم است. اثر به مثابه بازی است و فهمیدن به مثابه ورود به بازی که با مشارکت فعال در آن، عمل فهم اتفاق می‌افتد. بر خلاف رویکردهای پیشین که ابژه را تحلیل می‌کردند و بر خلاف نگرش هگلی که برای سوژه حیثیت قائل بود، گادامر بر این باور است که سوژه را نمی‌توان از ابژه و بازی حاکم بر وی جدا دانست (Gadamer, 2004, 103). به اعتقاد وی، فاعل شناسا در فرایند فهم وارد بازی‌ای می‌شود و قواعد خاص خود را دارد. در این بازی، فاعل شناسا مقهور بازی و قواعد جاری بر آن است. از این رو انسان آزادی مستقلی ندارد که بر اساس

اراده خویش امری را بفهمد. در واقع، از نظر هستی‌شناختی، فهم چیزی جز همین ورود در بازی نیست (Gadamer, 2004, 104).

از نظر گادامر، بازی و قواعد آن بر انسان حکومت مطلق دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان از چنگ آن گریخت. پالمر به صراحت این حاکمیت بازی را از منظر گادامر این گونه بیان می‌کند: «وقتی بازی انجام می‌شود، بازی حاکم و مسلط است. افسون بازی ما را سحر می‌کند و در چنگ خود می‌گیرد؛ و حقیقت بازی بر بازیکن مسلط می‌شود. بازی روح خاص خودش را دارد» (پالمر ۱۳۷۷، ۱۹۰). به تعبیری، «بازی کردن هم‌ه‌اش بازی شدن است» (Gadamer 2004, 95). بر اساس این تحلیل گادامر، آنچه برای هرمنوتیک اهمیت دارد تحلیل هستی‌شناختی بازی و قواعد آن خواهد بود؛ و فاعل شناسا را باید امری درجه دو و تابع محض شرایط بازی قلمداد کرد.

کاربردی که می‌توان برای «بازی فهم» در الهیات تطبیقی و تعاملات بین‌دینی متصور بود این است که آیا قوانین حاکم بر فهم یک دین را می‌توان برای فهم دین دیگر به کار برد؟ خود الهیات تطبیقی می‌تواند به عنوان بازی مستقلاً در نظر گرفته شود که قواعد و الزامات خاص خود را دارد و برای پرداختن به الهیات دیگری می‌تواند از روش‌های تلفیقی خاص خود استفاده کند، همانند گفتگو که انواعی دارد و هر کدام قواعد خاص خود را دارند. لذا مطابق بازی فهم باید قواعد حاکم بر نوع گفتگو را به دست آورد و این یعنی به رسمیت شناختن قواعد خاص الهیات تطبیقی. اما مسئله‌ای که رخ می‌نماید چگونگی انتخاب قاعده بازی یا همان زمین الهیاتی برای انجام الهیات تطبیقی است. این دغدغه در رویکرد اعتقادی از الهیات تطبیقی به این نحو است که قاعده زمین را الهیات دین مبدأ تعیین می‌کند و در رویکرد فرا-اعتقادی به الهیات تطبیقی، قاعده هر آن چیزی است که نظامی منسجم از گزاره‌های الهیاتی جمع‌آوری شده ارائه دهد. در حقیقت تفاوت این دو رویکرد الهیات تطبیقی به تفاوت رویکرد هرمنوتیکی آنها به عنوان تفاوت در قاعده بازی بازمی‌گردد.

۴-۲. نقش سازنده پیش‌داوری و امتزاج افق‌ها در الهیات تطبیقی

از عناصر مهم در فرایند فهم دخالت پیش‌انگاره‌های ذهنی یا الهیاتی در فرایند فهم است. از آنجا که وجود انسان به لحاظ هستی‌شناختی وجودی افکنده در جهان خویش و وابسته به آن جهان است، همواره هر فهمی از جانب انسان محدود به زمینه‌های هستی‌شناختی جهان خود اوست. به عبارتی، جهان هر انسانی پیش‌فرض او قرار می‌گیرد و محیط بر همه

چیز به شمار می‌آید. هایدگر یکی از مقوله‌های مهم در فرایند فهم را پیش‌ساختار داشتن فهم یا به عبارتی پیش‌داوری^۱ می‌داند که عمیقاً تحت تأثیر نیچه بوده است. به این معنا که نمی‌توان فهم، برداشت یا تفسیری را از هر گونه پیش‌داوری و پیش‌فهم فارق دانست. در نظر او، تفسیر عریان یا ناب و بدون هیچ انضمام پیشینی وجود ندارد (هایدگر ۱۳۸۹، ۱۴۹). به تعبیر گادامر هر فهمی به ناگزیر متضمن پیش‌داوری است (Gadamer, 2004, p. 270). در مطالعات دینی نیز این نکته به رسمیت شناخته شده است که هیچ نقطه‌نظر خنثایی در مطالعه ادیان وجود ندارد و درک فرد از دیگری توسط عوامل گوناگونی چون عوامل شخصی، مذهبی، فرهنگی و زبانی شکل می‌گیرد. این نگاه هستی‌شناختی به مقوله فهم در درک روش‌شناسی مطالعات دینی و تطبیقی تأثیرگذار است. به این معنا که هرچند ایدئال در فرایند پژوهش، به ویژه در رویکردهای پژوهشی برون‌دینی و تطبیقی، تعلیق هر گونه داوری مبتنی بر پیش‌فرض‌ها دانسته شده است، اما با توجه به این مقوله از هرمنوتیک، حقیقت آن است که ذهن نمی‌تواند خالی و عاری از پیش‌داوری به شناخت پدیده‌ها بپردازد و این امری گریزناپذیر است. بنابراین مطالعات تطبیقی با پذیرش این واقعیت هستی‌شناختی برای فهم پی گرفته می‌شود.

فهم در بستری از پیش‌داوری‌ها شکل می‌گیرد که خود آنها مأخوذ از سنت هستند. فهم تنها از درون سنت ناشی می‌شود و انسان بدون داشتن این پیش‌داوری‌ها پنجره‌ای به فهم جهان خارج نخواهد داشت (Gadamer 2004, 279). از منظر روش‌شناختی و با توجه به مقوله دور، دخالت پیش‌داوری‌ها به معنای آن نیست که انسان مقهور آنها است. هرچند فرایند فهم از پیش‌داوری آغاز می‌شود، با توجه به سازوکار دور، نقشی یک‌سویه و تحمیل‌کننده در فرایند فهم ندارند (Gadamer 2004, 269).

گادامر بر خلاف دیدگاه سنتی که به رابطه یک‌طرفه مؤلف و مفسر اعتقاد دارد، فهم را همانند گفتگویی دوطرفه می‌داند که پیش‌داوری‌های مفسر حوزه معنایی متن را تعیین می‌کند و «افق معنایی مفسر» نامیده می‌شود. در حقیقت افق معنایی مفسر باعث می‌شود پرسش‌ها و مسائلی از جانب مفسر به متن عرضه شود و فرایند گفتگوی دوجانبه میان مفسر و متن با این پیش‌داوری‌ها شروع شود و متن نیز پاسخ‌هایی را در برابر این پرسش‌ها در اختیار مفسر می‌گذارد. به این ترتیب فهمی که حاصل می‌شود حاصل تعامل دوطرفه میان مؤلف و مفسر است و لذا فهم ماهیتی ترکیبی از دو افق مؤلف و مفسر را پیدا می‌کند که گادامر این ترکیب افق‌ها را «امتزاج افق‌ها»^{۱۱} می‌نامد.

گادامر معتقد است که حقیقت همواره در گردش است و فهم آن در گرو ورود به دنیای گفتگو است. گفتگو میان دو امر منجر به امتزاج افق‌های فهم و معنایی دو طرف گفتگو می‌شود. مکالمه میان افق معنایی متن و افق معنایی خواننده یا تأویل‌کننده به معنای در هم شدن این دو افق، یعنی «زمان نگارش متن» و «زمان حاضر» است که در لحظه خواندن و تأویل‌گریزی از این ادغام نیست (Gadamer 2004, 305). این گفتگو در جریان الهیات تطبیقی که تعامل الهیاتی میان الهی‌دان و متن دینی «دیگری» است نیز قابل تصور است.

بنا بر سایر نکات یادشده، فهم چیزی جز مواجهه افق مفسر با افق مؤلف نیست. بنابراین در نظر گادامر نمی‌توان فهم را کشف مراد پدیدآورنده اثر دانست. همچنین نمی‌توان فهم را القای صرف معنای مورد نظر مفسر دانست. زیرا در فرایند فهم، افق ذهنی مؤلف نیز وارد بازی می‌شود و نقشی فعال در رویارویی مفسر با اثر ایفا می‌کند؛ فهم به دست‌آمده آمیزه‌ای از نگرش‌ها و ساختارهای ذهنی مؤلف اثر با مفسر آن است. این آمیزه از یک سو چالش‌هایی نسبت به الهیات مبدأ برای الهی‌دان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر مقدمه درک و ورود الهیات دیگری به درک و بینش الهیاتی خود اوست. این چالش در الهیات تطبیقی همان موضوعی است که مویارت از آن به شکنندگی و آسیب‌پذیری یاد می‌کند (Moyaert 2014, 94).

نکته مثبت رویکرد هرمنوتیک گادامر به الهیات تطبیقی پذیرش واقعیت پیش‌داوری، تفکیک میان پیش‌داوری‌های مخرب و سازنده و در نهایت مدیریت پیش‌داوری‌های سازنده در جهت گفتگو و آموختن از دیگری است. با در نظر داشتن این نکته، زمانی که بحث امتزاج افق‌ها را مفروض قلمداد کنیم، سازندگی الهیاتی به تعبیر کلونی خود به خود اتفاق خواهد افتاد و درک از دیگری دینی میسر خواهد شد و فرآیند الهیات تطبیقی را واقع‌گرایانه‌تر می‌کند. دور هرمنوتیکی در گادامر و هایدگر یکی از سازوکارها برای تغییر پیش‌فرض‌ها است. ساختار واقعی فهم، که همان ساختار دیالوگی و گفتگویی است، در درون خود سازوکارهای طبیعی پالایش دارد که خود به خود به جداسازی پیش‌داوری‌های درست از نادرست می‌انجامد (Gadamer 2004, 294). این فرآیند پاسخ به این دغدغه الهیات تطبیقی است که چگونه می‌توان پیش‌داوری‌های مخرب و منفی را به حداقل رساند. ساختار فهم دوری است و بین سنت‌ها و واقعیت و جهان انسان دور هرمنوتیکی برقرار است؛ یکی باعث تفسیر دیگری می‌شود و دیگری باعث تغییر در او. بنابراین فهم اگرچه با ابتناء و اتکا بر پیش‌فهم‌های الهی‌دان تطبیقی صورت می‌گیرد،

اما سازوکار دور هرمنوتیکی باعث می‌گردد که خواننده در سنت و پیش‌فهم‌های خود به صورت منجمد و ایستا باقی نماند، بلکه آمادگی تحول و تغییر را داشته باشد. به عنوان نقطه شروع، گادامر استدلال می‌کند که همه انسان‌ها بر اساس سنت‌های خود شکل گرفته‌اند و پیش‌فهم‌های انسان متأثر از سن و حافظه تاریخی او است، همچنان که ذهن الهی‌دان تطبیقی در فضای سنت دینی خود که بدان پایبند است، شکل گرفته است. او این مطلب را به عنوان مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، که ممکن است هم مثبت و هم منفی باشند، اما همیشه ضروری و از این نظر مفید هستند، توصیف می‌کند که تفکر، باور و شناخت ما را شکل می‌دهند (Gadamer, 351). پیش‌داوری‌ها اموری نادرست نیستند، بلکه شرایطی برای تجربه چیزها هستند. در واقع تاریخت وجود آدمی متضمن این نکته است که پیش‌داوری جهت‌گیری اولیه او را در هر تجربه‌ای از جهان می‌سازد. به تعبیر گادامر، «تعلق داشتن به سنت نه شرطی محدودکننده بلکه شرطی است که فهم را امکان‌پذیر می‌سازد» (Gadamer, 329). البته در نگاه منتقدان فلسفه گادامر، پیش‌داوری نقشی چنین اصلی و محوری ایفا نمی‌کند، بلکه تنها به فاعل شناسا این مجال را می‌دهد که با ذهنیت بازتری نسبت به موضوع وارد جریان فهم شود و نه بیشتر (مسعودی ۱۳۹۲، ۱۹۴).

در قیاس با الهیات تطبیقی، این نکته از این جهت می‌تواند مثبت باشد که در جریان انجام الهیات تطبیقی، الهی‌دان با استعانت از اندوخته‌های علمی و تجربه‌های عملی خود، که نقطه آغاز هر فهم و تفسیری است، پایبندی به باورهای خود را حفظ می‌کند؛ اما در عین پایبندی تلاش می‌کند تا فهمی عمیق‌تر نیز به دست آورد. به عبارت دیگر، انسان مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌های ایجادشده توسط سنت، رسوم و محیط است و این‌ها اجزای جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهند و از طریق این جهان‌بینی منحصر به فرد هر چیز دیگری را می‌تواند تفسیر کند و این پنجره نگریستن او به جهان هستی را شکل دهد. این نکته بسیار مهمی در الهیات تطبیقی است، چرا که بر اساس آن ورود به فضای الهیات تطبیقی بدون داشتن پیش‌فرض‌های سنت دینی خود امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، لازمه الهیات تطبیقی و یادگیری از دیگری دینی این است که بر اساس یک پیش‌فرض دینی به بازتفسیر و بازخوانی یک موضوع در سنت دیگری پرداخته شود. البته این بستگی دارد که میزبان چه کسی است و مهمان چه کسی. علاوه بر این، همه این موارد در مقوله «زبان» طرح‌ریزی می‌شوند. همان طور که گادامر می‌گوید، زبان شکل‌دهنده وجود آدمی است که در تمام آگاهی‌های او حضور دارد (Gadamer 2004،

402). در اندیشه او کلید یک تفسیر مناسب مبتنی بر به دست آوردن افق مناسب است و افق، که متشکل از پیش‌فهم‌ها و بینش‌های پیرامونی است، به ما اجازه می‌دهد محدودیت‌های دانسته‌های خود را ببینیم و پایه و اساس درک ما از ساختارها است. پس برای گادامر، دانش و جهان‌بینی فعلی ما، افق حال حاضر ما را نشان می‌دهد. با این حال، به دلیل ابزارهای هرمنوتیکی زبان و باور به امکان ترجمه، این افق می‌تواند فراتر رود یا بازتر شود. در واقع بر خلاف برخی از کسانی که پیشنهاد می‌کنند تصور گادامر از افق به این معناست که ایده‌های ما در درون تعصبات ما محصور شده‌اند، او ادعا می‌کند که ما هرگز نمی‌توانیم یک افق بسته داشته باشیم.

هجز (Hedges 2017a)، با تمجید از «امتزاج افق‌ها»ی گادامر، با تغییر اصطلاح گادامر از «امتزاج افق‌ها» به «گشایش افق‌ها»^{۱۲} به دنبال کارکردهای مثبت هرمنوتیک در الهیات تطبیقی است. به تعبیری او معتقد است که هرمنوتیک می‌تواند راه‌هایی عملیاتی برای پرداختن به گفتگوی دینی و الهیات تطبیقی معرفی کند و ابزارهای روش‌شناختی مفید و معتبری را برای اتخاذ وحدت‌رویه در روش‌شناسی الهیات تطبیقی به دست دهد. هنر هرمنوتیک یعنی فهم متن بر حسب موضوع. این گشودگی در هرمنوتیک به معنای بی‌قاعدگی و پذیرای هر مطلبی بودن نیست، بلکه به آن معناست که دل‌بستگی‌های ما منجر به انتخاب آگاهانه و ادغام پیش‌فهم‌ها در آن چیزی است که متن عیان می‌کند. گادامر به صراحت در برابر جریان روشنگری و عقل‌گرایی، که هیچ نقشی برای پیش‌داوری قائل نبودند، معتقد بود که انسان در عمل فهم هرگز از صفر آغاز نمی‌کند. نقطه حرکت در عمل فهم پیش‌داوری و پیش‌فهم‌های اوست، که نه تنها مانع اندیشه نیستند بلکه زمینه‌ساز وقوع فهم نیز هستند (Gadamer 2004, 254). پیش‌داوری متعلق به فرهنگ و سنت خاصی است و به خرد همگانی تعلق ندارد. به طور خلاصه پیش‌داوری و پیش‌فهم‌ها سه نقش می‌توانند در الهیات تطبیقی داشته باشند:

۱. انتخاب موضوع برای مطالعه تطبیقی. ما با انبوهی از سنت‌ها، دین‌ها و موضوعات مختلفی مواجه هستیم که فرایند انتخاب را با دشواری همراه می‌سازد. ادعایی که کورنیل در نقش مؤثر و مثبت هویت دینی و انتخاب بر اساس پیش‌داوری دارد به این شکل است که این پیش‌داوری و انتخاب شکل گرفته بر اساس تعلق خاطر دینی بخشی از مشکل انتخاب موضوع مورد مطالعه در این الهیات را پوشش می‌دهد و

این انتخاب آگاهانه، به ویژه در رویکرد اعتقادی، نگریستن به دین دیگری از دریچه رویکرد هنجاری به سنت خودی است (Cornille 2020, 81-82).

۲. پیش فرض‌ها نقشی سازنده در فرایند تفسیر، فهم و استنباط از متون مقدس و سنت دین دیگری در الهیات تطبیقی دارند. هر متن یا آموزه دینی حاوی لایه‌های معنایی متعددی است که به نحوه ارتباط معنایی و خوانشی که در ارتباط با دیگر عناصر سنت دارد وابسته است. الهیات تطبیقی عناصری را خارج از سنت دینی خود برای فهم و تفسیر انتخاب می‌کند و آنها را با عناصر سنت خود ارتباط می‌دهد. هویت دینی فرد، حس تعلق داشتن به دین و الهیات، و درگیر شدن با مفاهیم متعدد از سنت دیگری می‌تواند عناصر کمک‌کننده به الهی‌دان باشد (Cornille 2020, 83). به دیگر سخن، الهیات تطبیقی از عناصر و مفاهیم آشنا در سنت خود شروع به مطالعه دین دیگر می‌کند و این نگاه جنبه‌ای خلاقانه در ایجاد و القای برخی معانی به ذهن الهی‌دان دارد و تمرکز او را بر کشف لایه‌های متعدد معنایی بیشتر می‌کند.

۳. با وجود پیشفرض‌ها همواره فاصله‌ای میان حقیقت و تفسیر آن وجود دارد و الهی‌دان نه ادعای فهم کامل الهیات خویش را دارد و نه فهم الهیات دیگری. این فروتنی معرفتی در الهیات تطبیقی دست‌آورد رویکرد هرمنوتیکی است.

در الهیات تطبیقی، الهی‌دان لاجرم با ساختار و مقایسه تلویحی ذهنی خود که در دین مبدأ شکل گرفته سراغ متون دینی سایر ادیان می‌رود و به واکاوی معانی مرتبط با الهیات خود می‌پردازد. این انتخاب گزینشی موضوعات بر اساس پیش‌فهم‌های الهی‌دانی است که دغدغه فهم بهتر الهیات خود را دارد. برای نمونه در مسیحیت، این پیش‌داوری منجر به برداشتی خاص از مسیح قرآنی می‌شود و صفات ممدوحه مسیح در قرآن مؤیدی برای حقانیت اعتقادات مسیحی و برداشتی سازگار با الهیات صلیب قلمداد می‌گردد.^{۱۳} نمونه دیگر برداشت و تلقی خاص مسیحی از معنای وحی و انکشاف الهی است. به تعبیر مویارت، الهی‌دان تطبیقی مانند دیگر مؤمنان این وظیفه را با تمام وجود می‌پذیرد و به دنبال افزایش دانش خود از خدا با پرسیدن این سؤال است که آیا خداوند در متون مقدس سنت‌های دیگر آشکار شده است یا خیر (Moyaert 2015). در مورد اسلام شیعی نیز می‌توان به تلاش برای نشان دادن مفهوم ولایت در کتاب مقدس و همسان‌سازی آن با ولایت امیر مؤمنان اشاره کرد، برداشتی که مطابق باورها و جهان‌بینی شیعی است.

روی مثبت و منفی این اتفاق چیست؟ آیا این پیش‌داوری برای انتخاب موضوع و متن و یا خوانش متن دین مقصد با انگاره‌های الهیاتی دین مبدأ، وثاقت هر نوع برداشتی را تأیید می‌کند؟ قطعاً خیر. در اینجا بحث نه صحنه گذاشتن به سخن الهی‌دان‌های پسالیبرال است، که امکان گفتگو و فهم متقابل در رویارویی‌های بین‌الدیانی را ناممکن می‌دانند، و نه آن که هر نوع درک و پیش‌فهمی در فرآیند مطالعه تطبیقی روا دانسته شود. بحث کنار گذاشتن پیش‌داوری‌ها در مواجهه با فهم متن نیست، بلکه شناسایی آنها و آگاهی از دخالت آنها در انتخاب و فهم است. وظیفه الهی‌دان تطبیقی مقابله با پیش‌داوری‌های منفی همانند خود-فهمی از دیگری است. پیش‌داوری‌ها باید ضابطه‌مند شوند و تمایزات میان پیش‌داوری منفی و مثبت مشخص شود. بنابراین با این آگاهی، اولین وظیفه برای مفسر تفسیر خود-انتقادی^{۱۴} است تا فرایند انتخاب و فهم از دریچه آگاهی بر پیش‌داوری‌ها رصد شود. این آگاهی اعتبار و حقانیت استنباط‌های الهیاتی را محک می‌زند. سنجه این امر هم در تأییدی است که از خود متن می‌توان برداشت کرد. به تعبیر گادامر، این مهم است که شخص به تعصب و پیش‌داوری‌های خود آگاه باشد تا متن بتواند خود را با تمام حقیقتش عرضه کند (Gadamer 2004, 269). بهترین راه برای درک دیگری زیستن در جهان او و نگرستن به جهان از دریچه نگاه او است. اما در بهترین حالت این نگاه دست‌آورد جدیدی نخواهد داشت و جز تکرار و بازگویی جهان‌بینی دیگری چیزی نیست، مگر آن که با عنصر خلاقیت و پیش‌دانسته‌های فرد درک‌کننده همراه باشد تا حرف نو و جدیدی مطرح شود.

اما باید به این نکته هم توجه داد که بر خلاف نظر گادامر، پیش‌داوری همیشه امری اجتناب‌ناپذیر برای انسان نیست. می‌توان پیش‌داوری‌ها را آگاهانه به جای هم نشاند و از پیش‌داوری‌های سنت دیگری وام گرفت. پیش‌داوری انسان را به زندان ابد محکوم نمی‌کند، بلکه با خلاقیت و آگاهی از نوع پیش‌داوری‌های خود می‌توان آنها را مدیریت کرد.

۳. نتیجه‌گیری

تعاملات واقعی ادیان در الهیات معاصر نشان می‌دهد که هرمنوتیک گادامر می‌تواند کارکردهای ثمربخشی به ویژه در الهیات تطبیقی معاصر داشته باشد. با توجه به این نکته، تعدادی از الهی‌دانان برجسته پیشنهاد کرده‌اند که هرمنوتیک، به ویژه هرمنوتیک گادامر، ابزارهای مورد نیاز برای ایجاد بستری را فراهم می‌کند که امکان گفتگو و فهم را فراهم

ساخته است و هرمنوتیک گادامر ممکن است جذاب‌ترین فلسفه معاصر برای تحلیل این مسائل باشد (Tracy 2010, 254).

با این تعریف کاربردی از رویکرد هرمنوتیکی، می‌توان نظریه‌های هرمنوتیکی را به اکثر حوزه‌های علوم بسط داد و با این وصف الهیات تطبیقی نیز می‌تواند از هر نظریه هرمنوتیکی که به او در رسیدن به مقصود خود، یعنی ایمان در پی فهم، کمک کند بهره برد. اما با توجه به این نکته که هرمنوتیک قرار است، با رویه توصیفی و انتقادی خود، راه‌های صحیح درک دیگری و فهم متن مقدس را هموار سازد، نگاه ما به رویکرد هرمنوتیکی نه چنان محدود است که خود را در حصار هرمنوتیک خاصی بدانیم و نه چنان گسترده که به هر نظریه هرمنوتیکی متوسل شویم. در واقع با اذعان به این حقیقت که تقلیل دادن فرآیند فهم به یک رویکرد خاص ما را از درک بهتر حقیقت دور می‌کند و ممکن است در واقع صورتی از جزم‌اندیشی باشد، از مجموعه روش‌هایی که کارایی لازم برای درکی چندلایه یا درکی از منظرها و رویکردهای متفاوت از حقیقت داشته باشند باید استقبال کرد.

در این پژوهش نگاه ما معطوف به هرمنوتیک فلسفی گادامر و تحلیل مؤلفه‌های مؤثر آن در الهیات تطبیقی بود و با نگاهی به مفاهیم بنیادین هرمنوتیکی گادامر می‌توان دست‌آوردهایی را در حوزه گفتگوی بین‌الادیانی و الهیات تطبیقی برشمرد. نیاز به تحلیل ماهیت فهم در الهیات تطبیقی، نقش پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری در آن، دور هرمنوتیکی و ارتباط آن با جریان فهم در الهیات تطبیقی و بازی فهم مقولاتی است که می‌تواند به الهیات تطبیقی برای تبیین و تحلیل پدیدار فهم در این الهیات کمک کند.

در خوانش‌های بنیادینی متون مقدس نیاز به تفسیر، مطالعه، توجه به فلسفه تاریخ و نیز به کارگیری سایر رشته‌ها وجود دارد. هرمنوتیک امکان عملی برای فراهم‌سازی بستری را ایجاد می‌کند که در آن تعامل دینی به شیوه‌ای تطبیقی یا بینا فرهنگی ادامه یابد، همانند استخراج ابزارهای هرمنوتیکی از سنت (های) دیگر.

روش هرمنوتیکی، بر خلاف رویکرد پدیدارشناسانه‌ای که پانیکار مطرح کرده است، احتیاجی به تعلیق باورها ندارد. زیرا در جریان گفتگو امکان تعلیق باور وجود ندارد و پیش‌داوری‌های الهیاتی و فرهنگی دخیل در فرآیند فهم است. لذا به جای رویکرد پدیدارشناسانه‌ای که پیشنهاد شده است، با فرض وجود همه پیش‌داوری‌ها، می‌توان گفتگو کرد و به تعبیری «گشایش افق‌ها» را رقم زد. تحلیل هرمنوتیکی فهم نگاهی واقع‌بینانه به گفتگوی بنیادینی به ویژه به الهیات تطبیقی دارد و در حقیقت از همه ظرفیت‌های الهیاتی

و فرهنگی در تعامل با سایر ادیان کمک می‌گیرد. همان طور که ذکر شد، هرمنوتیک گادامر قابلیت بسط نظری و عملی در حوزه گفتگوی ادیان را دارد. مویارت و هجز رویکرد هرمنوتیکی را راهی می‌دانند برای برقراری ارتباط با الهیات‌های ناسازگاری چون الهیات فرا-لیبرال، ارتدکس و رادیکال.

الهیات تطبیقی همیشه در لایه‌های مختلف تفسیر درگیر است: اول تفسیر از سنت خود، دوم تفسیر از سنت دیگری، و سوم تفسیری که ناشی از پنداشتها و پیش‌داوری‌های خود فرد است. هرمنوتیک می‌تواند به عنوان بستری برای فرایند فهم، یادگیری از دین دیگر و وام‌گیری از سنت‌های دینی دیگر به کار رود و به استحکام روشی الهیات تطبیقی کمک کند. هرمنوتیک نظریه‌های فهم را بازگو می‌کند و فهم صحیح از دیگری دینی نیز در زمره فهم‌هایی است که از مطالعه الهیاتی دین دیگری برای الهی‌دان حاصل می‌شود.

مؤلفه‌هایی که کاربست هرمنوتیک گادامر در الهیات تطبیقی را توجیه می‌کند بدین قرار است: (۱) ضابطه‌مند کردن فرایند فهم «دیگری» دینی که شامل درک و پذیرش آموزه‌ها و متن مقدس و حتی شعائر و آئین‌ها است. (۲) نقش پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های معرفتی برای الهی‌دان تطبیقی. (۳) آموختن از دیگری به قصد غنی‌سازی الهیات مبدأ، که نیازمند انتقال مفاهیم، نمادها و عناصر یک دین به دین دیگر است و این فرایند انتقال همراه با پیش‌داوری‌ها و انتخاب بر اساس زمینه فکری-فرهنگی الهی‌دان است. (۴) توسعه مفاهیم و معانی جدید الهیاتی، بدین ترتیب که عمل تفسیر یا ترجمه بین ادیان، که در الهیات تطبیقی انجام می‌شود، در گسترش و توسعه متن و معنای آن آزاد است و می‌توان چیزهای جدیدی دید که نویسنده یا مخاطبان اصلی ندیده‌اند. الهی‌دان تطبیقی، همان طور که از یک متن یا مفهوم در سنت خود استفاده می‌کند، می‌تواند به بینش‌های جدیدی برسد و آن را فراتر از معنای اصلی بسط دهد.^{۱۵} (۵) پرهیز از التقاط در فرایند تطبیق، چرا که الهیات تطبیقی شامل یک فرایند هرمنوتیکی پویا است که در آن عناصر یک سنت در نهایت بر حسب دین «دیگری» تفسیر می‌شوند و با یک زمینه هرمنوتیکی جدید سازگار می‌شوند. این روش هرمنوتیکی هرچند در ابتدا چالش‌برانگیز و پرتنش است، اما در پایان با معانی به‌دست‌آمده در بافت هرمنوتیکی جدید تغییر می‌یابد و با سنت فرد سازگار می‌گردد. کار الهیات تطبیقی شامل تلاش برای فائق آمدن بر تنش‌های معنایی و ناسازگاری‌های دینی به وسیله نشان دادن ارتباط میان عمل یا آموزه‌ای خاص

است و نیز تعدیل در باورهای دینی تا زمانی که سازگاری میان این عناصر حاصل شود (Cornille 2020, 101-103).

الهیات تطبیقی، در کنار پذیرش معانی اصیل و سنتی از آموزه‌ها و شعائر دینی، بر درکی پویا از سنت‌های دینی و انعطاف‌پذیری هرمنوتیکی نسبت به آموزه‌های دینی بنا شده است. بنابراین هرمنوتیک الهیات تطبیقی شامل تعادل بین برانگیختن کامل پیش‌آگاهی فرد و کنترل آن با استفاده از درک خود از دیگری، و تعادل بین تصدیق و درگیر کردن پیش‌فرض‌های دینی خود و درگیر شدن و مطالعه سنت دیگری با اصطلاحات خود است.

کتاب‌نامه

بابایی، مظهر، و دیگران. ۱۳۹۳. «واکاوی جایگاه مفهوم بازی در هرمنوتیک فلسفی گادامر و دلالت‌های آن برای حصول آگاهی/فهم»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۲): ۵۱-۶۸.

پالمر، ریچارد. ۱۳۷۷. علم هرمنوتیک. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس. تریسی، دیوید. ۱۳۷۴. «الهیات تطبیقی». ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. ارغنون، ۵-۶: ۲۷۱-۲۹۲.

مسعودی، جهانگیر. ۱۳۸۶. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۳۱-۳۲.

مسعودی، جهانگیر. ۱۳۹۲. هرمنوتیک و نواندیشی دینی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. معین‌زاده، مهدی. ۱۳۹۷. گادامر و علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۹. هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

Bibliography

- Laksana, A. Bagus. 2010. "Comparative Theology: Between Identity and Alterity." Pp. 1-20, in *The New Comparative Theology: Interreligious Insights from the Next Generation*, Francis Xavier Clooney (ed.). A&C Black.
- Babae, Mazhar, et al. 2014. "Investigating the Concept of Game According to Gadamer's Philosophical Hermeneutics and Exploring Its Implications in the Acquisition of Consciousness/Understanding". *Foundations of Education*, 4 (2): 51-68. [In Persian]
- Clooney, Francis X. 2001. *Hindu God, Christian God: How Reason Helps Break Down the Boundaries between Religions*. New York: Oxford University Press.

- Clooney, Francis X. 2010. *Comparative Theology: Deep Learning across Religious Borders*. Wiley-Blackwell.
- Cornille, Catherine. 2020. *Meaning and Method in Comparative Theology*. Hoboken: Wiley.
- Ast, Friedrich. 1989. "Hermeneutics." In *The Hermeneutic Tradition*. State University of New York Press.
- Gadamer, Hans-Georg. 2004. *Truth and Method* (2nd revised edition). New York: Continuum.
- Hedges, Paul. 2016. "Comparative Theology and Hermeneutics: A Gadamerian Approach to Interreligious Interpretation." *Religions* 7 (1): 7. doi: 10.3390/rel7010007.
- Hedges, Paul. 2017a. "Gadamer, Play, and Interreligious Dialogue as the Opening of Horizons." *Journal of Dialogue Studies* 4.
- Hedges, Paul. 2017b. "Comparative Theology: A Critical and Methodological Perspective." *Brill Research Perspectives in Theology* 1(1): 1-89. doi: 10.1163/24683493-12340001.
- Heidegger, Martin. 2010. *Sein und Zeit*. Translated by Siyavash Jamadi. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Mas'oudi, Jahangir. 2007. "Hermeneutics as Methodology of Research in Religious Sciences". *Journal of Philosophical Theological Research* 8(3-4): 28-58. [In Persian]
- Mas'oudi, Jahangir. 2013. *Hermeneutics and Religious Modernity*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy [In Persian]
- Moinzadeh, Mahdi. 2018. *Gadamer and Humanities*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- Moyaert, Marianne. 2011. "Comparative Theology in Search for a Hermeneutical Framework." In *Interreligious Hermeneutics in Pluralistic Europe*, 161-185. Brill Rodopi.
- Moyaert, Marianne. 2014. *In Response to the Religious Other: Ricoeur and the Fragility of Interreligious Encounters*. Lanham, Maryland: Lexington Books.
- Moyaert, Marianne. 2015. "Theology Today: Comparative Theology as a Catholic Theological Approach." *Theological Studies* 76(1): 43-64. doi: 10.1177/0040563914565298.
- Palmer, Richard E. 1998. *Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger and Gadamer*. Translated by Mohammad-Said Hanayi Kashani. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Steinsholt, Kjetil, and Elin Traasdahl. 2001. "The Concept of Play in Hans-Georg Gadamer's Hermeneutics: An Educational Approach." *Play and Culture Studies* 3: 73-96.

Tracy, David. 1995. "Comprative Theology." Translated by Baha'uddin Khorramshahi. *Arghanun* 5-6: 271-292. [In Persian]

Tracy, David. 2010. "Western Hermeneutics and Interreligious Dialogue." *Interreligious Hermeneutics*: 1-43.

یادداشت‌ها

1. alterity

2. hermeneutical lenses

۳. مفهوم دگرگونی دوباره (double transformation) به این معنا است که در آیین مسیحیت تمایل به استناد مقوله‌های فرهنگی به کتاب مقدس برای بازیابی ایمان مسیحی وجود دارد، اما کتاب مقدس و خوانش از آن، خود کنشی فرهنگی است. لذا فرایندی رخ می‌دهد که خوانش کتاب مقدس در متناسب‌سازی آن با مقوله‌های فرهنگی با تفسیرهای جدیدی مواجه شود که از آن به دگرگونی دوباره تعبیر می‌شود.

۴. مهمان‌نوازی (hospitality) یعنی با گشاده‌رویی از مواجهه با ایده‌های الهیاتی دین دیگری استقبال شود.

۵. هرمنوتیک بازیابی (hermeneutics of retrieval) به معنای بازیابی معنای اولیه، هدف و نیت مؤلف و یا کنشگر اجتماعی است.

۶. «هرمنوتیک تردید» (hermeneutics of suspicion) عبارتی است که پل ریکور ابداع کرده تا روح مشترکی را که در نوشته‌های مارکس، فروید و نیچه رسوخ کرده است به دست آورد. هرمنوتیک تردید سبکی از تفسیر ادبی است که در آن متون با شک و تردید خوانده می‌شوند تا معانی سرکوب‌شده یا پنهانی ادعایی آنها آشکار شود.

۷. همانند حصول آگاهی و فهم در جریان تعلیم و تربیت، نک. بابایی و دیگران (۱۳۹۳).

8. analytic method of cognition

9. synthetic method of cognition

۱۰. گادامر به جای پیشفرض (pre assumption) از پیش‌داوری (pre judice) استفاده می‌کند. او معتقد است که باید این اصطلاح را از بار ارزشی منفی خالی کرد.

11. fisuon of horizons

12. opening of horizons

۱۳. فون استوش با الهام از نظرات محمود ایوب، در یکی از سخنرانی‌های خود به این نکته اشاره کرده است که مسیح‌شناسی قرآنی به صلیب رفتن مسیح را مورد اشاره قرار می‌دهد و آیه «و ما قتلوه و ما صلبوه ...» برای پاسخ به یهودیانی است که می‌پنداشتند مسیح را کشته‌اند، در صورتی که بنا بر آیه «لاتحسبن الذین قتلوه فی سبیل الله ...» مسیح نمرده است.

14. self-critique

۱۵. البته مشکلی که در اینجا به وجود می‌آید به رسمیت شناختن برداشت‌ها و استنباط‌هایی است که یک غیرخودی ارائه می‌کند و ممکن است با جبهه‌گیری صاحب سنت مواجه شود.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی